

Methodology of Jurisprudential Problem Solving

Hamid derayati¹✉^{id}, & seyed mohammad baghir ghadami²^{id}, & Seyyed Mohammad Sadigh Ghadami³^{id}, & Reza Mihan doost⁴^{id}

1. Corresponding Author, Professor of Advanced Jurisprudence and Principles at the Hawza of Khorasan. Email: f-1342derayati@gmail.com
2. Lecturer and researcher of Khorasan Seminary. Email: m.b.ghadami@mail.com
3. Lecturer and researcher of Khorasan Seminary. Email: m.b.ghadami@mail.com
4. Researcher at the Daneshvaran Research Institute, Mashhad. Email: rmdoost@mail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 6 December 2024
Received in revised form:
29 January 2025
Accepted: 15 May 2025
Available online:
23 August 2025

Keywords:
Problem solving,
Jurisprudential issue,
Ijtihad methodology,
Ijtihad algorithm.

ABSTRACT

The science of principles is responsible for the rule-making of jurisprudential operations; however, jurisprudential inference involves operations that go beyond that. This is because jurisprudential inference is a set of operations whose rules are delineated in the sciences of principles, jurisprudential rules, and the science of narrators. Since these operations are complex and require great precision, these rules should be defined as a process. However, a review of jurisprudential and principled texts reveals that they mainly focus on reasoning, theorizing, and clarifying foundations. Although some of their statements may provide evidence, there is a lack of a concentrated and clear methodology for problem-solving. Therefore, it is appropriate to clarify the method of jurisprudential problem-solving independently. Discovering these intertwined and complex layers in the inference process, along with machine and intelligent analyses, will lead to new horizons and precise outcomes. The proposed problem-solving method is based on three pillars: issue identification, source identification, and implication analysis. This means that initially, the issue should be clearly defined, followed by the discovery of relevant sources, and then the ruling and its components should be extracted from the evidence. This paper employs library resources and employs a descriptive-analytical method to present the solution to jurisprudential problems with practical application

Cite this article: Mihandoust, R., & Derayati, H., & Bagher Ghadami, S.M. (2025). Methodology of Solving Jurisprudential Problems. *Digital Islamic Studies and Humanities*, 1 (1), 7-34. <https://doi.org/10.22034/disah.2024.716662>



© The Author(s). **Publisher:** Research Center for Digital Islamic Studies and Humanities (RCDISAH).
DOI: <https://doi.org/10.22034/disah.2024.716662>

روش‌شناسی حل مسأله فقهی

حمید درایتی^۱، و سیدمحمدباقر قدمی^۲، و سیدمحمدصادق قدمی^۳ و رضا میهن دوست^۴

۱. نویسنده مسئول، مدرس درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه خراسان، رایانامه: 1342derayati@gmail.com

۲. مدرس و پژوهشگر حوزه علمیه خراسان، رایانامه: m.b.ghadami@mail.com

۳. مدرس و پژوهشگر حوزه علمیه خراسان، رایانامه: m.b.ghadami@mail.com

۴. پژوهشگر موسسه پژوهشی دانشوران، مشهد، رایانامه: rmdoost@mail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۱

کلیدواژه‌ها:

حل مسأله،

مسأله فقهی،

روش‌شناسی اجتهاد،

الگوریتم اجتهاد.

دانش اصول، قاعده‌سازی عملیات فقهی را بر عهده دارد. اما در استنباط فقهی، عملیات فراتر از آن انجام می‌شود. استنباط فقهی، مجموعه‌ای از فعالیت‌ها است که در دانش اصول، قواعد فقهی و دانش رجال منقح شده است. از آنجایی که این عملیات پیچیده و نیازمند دقت زیاد است، باید به‌عنوان یک فرآیند تعریف شود. با این حال، در بررسی کتب فقهی و اصولی، مشخص می‌شود که بیشتر به استدلال‌ها و نظریه‌پردازی‌ها و تبیین مبانی اشاره شده است. گرچه از برخی عبارات می‌توان شواهدی یافت، اما به روش حل مسائل به‌صورت متمرکز و شفاف، نشانی وجود ندارد. از این رو، شایسته است که روش حل مسأله فقهی به‌طور مستقل تبیین شود. کشف این لایه‌های درهم‌تنیده و پیچیده در فرآیند استنباط، همراه با تحلیل‌های ماشینی و هوشمند، افق‌های جدید و نتایج دقیق را به دنبال خواهد داشت. روش حل پیشنهادی برای سه محور موضوع‌شناسی، منبع‌شناسی و مدل‌شناسی استوار است. به این معنا که در ابتدا، مسأله به‌صورت شفاف تعیین می‌شود و سپس منابع مرتبط کشف می‌شوند. پس از آن، حکم و اجزای آن از ادله استخراج می‌شود. در این نوشتار، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بر اساس روش توصیفی-تحلیلی، به بیان حل مسأله فقهی با کاربری عملی پرداخته می‌شود.

استناد: میهن دوست، رضا؛ درایتی، حمید؛ قدمی، سیدمحمدباقر؛ و قدمی، سیدمحمدصادق (۱۴۰۴). روش‌شناسی حل

مسأله فقهی. *علوم انسانی و اسلامی دیجیتال*، ۱ (۱)، ۷-۳۴. <https://doi.org/10.22034/disah.2024.716662>



ناشر: پژوهشگاه علوم اسلامی و انسانی دیجیتال (مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور). © نویسندگان.

مقدمه

تحول کیفی و کمی مباحث فقهی و اصولی و دستیابی به نتایج دقیق‌تر در حل مسائل، پژوهشگران را به سمت مباحث روشی هدایت می‌کند. نگاه روشی به استنباط و تبیین روش حل مسأله از ابتدا تا انتها، باعث شفافیت مسیر استنباط و در نتیجه، یافتن حلقه‌های مفقوده در حل مسأله فقهی می‌شود. روش‌شناسی یکی از مباحث جدید در فلسفه علم است که به بررسی روش‌های دانش می‌پردازد. نگاه روشی، همان دیدگاه کلی است که در بین فقها، به‌ویژه متأخرین، برای حل مسائل فقهی وجود دارد. اما عبارات بزرگان در این خصوص، به‌صورت شفاف و نظام‌مند نیست. بنابراین، لازم است این رویکرد ارتكازی به‌طور واضح تبیین شود.

به‌عبارت دیگر، قاعده‌سازی عملیات فقهی بر عهده دانش اصول است. اما در استنباط فقهی، عملیات فراتر از آن انجام می‌شود. چراکه استنباط فقهی، مجموعه‌ای از فعالیت‌هاست که قواعد آن در دانش اصول، قواعد فقه و دانش رجال منقح شده است.

در بررسی کتب فقهی و اصولی مشخص می‌شود که بیشتر به استدلال‌ها، نظریه‌پردازی و تبیین مبانی اشاره شده است. هرچند شواهدی از برخی آنها یافتند، اما در مورد روش حل مسأله به‌صورت متمرکز و شفاف، نشانه‌هایی در دست نیست.

در زمینه روش حل مسأله فقهی، می‌توان به پایان‌نامه «روش‌شناسی استنباط فقهی در سه حوزه علمی، دلیل‌یابی و قرینه‌یابی» (واسطی، ۱۴۰۱) اشاره کرد که در سال‌های اخیر با عنوان الگوریتم اجتهاد منتشر شده است. هرچند این مقاله به تفصیل پرداخته است، اما همان‌طور که از عنوان آن برمی‌آید، تنها سه محور استنباط را مورد بررسی قرار داده است و به مباحث دیگری مانند اصول عملیه، تعارضات، و بسیاری از روش‌هایی که در استنباط نقش دارند، نپرداخته است.

مؤلف کتاب «درس خارج و گام‌های اجتهاد» نیز فصل پنجم کتاب را در حدود ۲۰ صفحه (مبلغی، ۱۳۹۷: ۱۱۰) به مراحل حل مسأله اختصاص داده، اما این مراحل را به‌صورت بسیار کلی بررسی کرده است.

در کتاب «روش‌شناسی اجتهاد»،^۱ هرچند تا حدی به جزئیات پرداخته شده است، اما به نظر می‌رسد در ترتیب و چینش مباحث و روش‌های حل مسأله، همچنان باید تغییر اصول سنتی قرار گیرد.

۱. این کتاب هنوز منتشر نشده است.

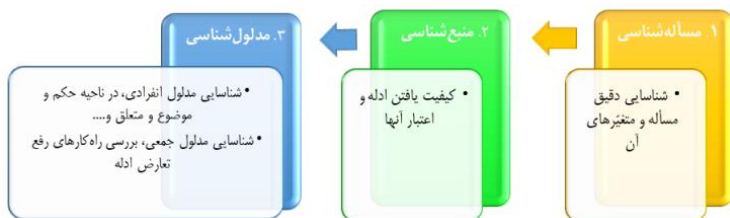
در مقایسه با مقالات موجود در این زمینه، می‌توان به مقاله «اجتهاد شیعی و روش‌شناسی فقه اجتماعی» (سیدی، ۱۳۹۸: ۲۷) و «روش‌شناسی اجتهاد در مسائل نوپدید» (محمودی، ۱۳۹۹: ۶۳) اشاره کرد. این دو مقاله به کلیات موضوع‌شناسی و روش‌شناسی پرداخته‌اند، اما به مراحل حل مسائل فقهی وارد نشده‌اند.

در بخشی از مقالات «روش‌شناسی استنباط حکم شرعی» (خطیبی، ۱۳۹۶: ۵)، «روش‌شناسی اجتهاد و اعتبارسنجی معرفتی آن» (حسینی، ۱۳۸۶: ۹) و «استلزامات روش نظام‌سازی با تکیه بر اندیشه شهید صدر» (کدخدائی، ۱۳۹۶: ۱۱۳) حل مسأله به صورت کلی تبیین شده، اما جزئیات آن ذکر نشده است. علاوه بر این، مقاله سوم به طور خاص به روش نظام‌سازی اختصاص یافته است. در زمینه تحقیقات کامپیوتری و دیجیتال نیز مقالاتی وجود دارد^۱ که به تبیین هستان‌نگارانه استنباط فقهی پرداخته‌اند. این نوشتارها نگاهی درون‌علمی و تمهیدی به فرایندسازی در دانش اصول برای استنباط دارند. به این ترتیب، این پژوهش‌ها می‌توانند مقدمه‌ای برای تحقیقات بیشتر و گامی در هوشمندسازی این فرآیند باشند.

در این نوشتار، با رویکردی مبتنی بر مباحث اصولی، روشی نوین و در عین حال بومی برای حل مسأله فقهی ارائه شده است. در آن تلاش شده، روش حل مسأله با جزئیات تبیین گردد و هر مرحله‌ای با تطبیقات و کاربردهای فقهی به صورت کاربردی ارائه شود.

مراحل حل مسأله فقهی

محور استنباط، تبیین مسأله فقهی است و پیش از بررسی ادله، باید مسأله به صورت شفاف تعیین شود. سپس حکم و اجزای آن از ادله استخراج گردد. از این رو، روند کلی استنباط در سه مرحله پیگیری می‌شود.



۱. برای نمونه می‌توان به مقالاتی که به زبان لاتین نگاشته شده است در منابع ذکر شده است.

مرحله اول: مسأله‌شناسی

اولین گامی که محقق در استنباط طی می‌کند، شناسایی جامع مسأله است که در تحلیل صحیح ادله، تأثیر دارد. فقها در تحلیل مسأله به صورت ارتکازی، دو مرحله زیر را طی می‌کنند.

شناسایی عنوان مسأله به صورت دقیق

ابتدا مسأله باید به طور کاملاً شفاف تبیین شود. زیرا اگر عنوان مسأله با دقت مشخص نشود، ممکن است مسیر بررسی منحرف شده و نتیجه نهایی مستحکم نباشد. در این مرحله، موضوع‌شناسی فقهی که به ویژه در مسائل مستحدثه مهم است، باید به طور دقیق مورد بررسی قرار گیرد.

به عنوان نمونه‌ای از مسأله‌شناسی، می‌توان به سخن محقق خوبی در تبیین مفهوم استقرار در نماز اشاره کرد. ایشان بیان می‌کند که استقرار در نماز دو معنا دارد. معنای نخست به خود مصلی باز می‌گردد؛ گاهی به معنای طمأنینه در برابر اضطراب و گاهی به معنای ایستادن در برابر راه رفتن است. معنای دوم به مکان مصلی مربوط می‌شود؛ بدین معنا که ممکن است شخص نمازگزار مستقر باشد، اما مکان او ثابت نباشد، مانند نماز در هواپیما (خویی، ۱۴۱۸: ۸۱/۱۳). روشن است که بررسی هر یک از این دو معنا باید به طور جداگانه انجام شود و در بحث از استقرار، به معنای خاص آن توجه گردد.

همان‌طور که مشاهده شد، چه بسا یک مسأله فقهی به مسائل جزئی تری تقسیم شود و هر یک از آن‌ها به صورت مستقل مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین، دقت در طرح مسأله باعث می‌شود نتیجه حاصل از آن، از دقت بیشتری برخوردار باشد و نگاه محقق به ادله حکم، عمیق‌تر شود. البته توجه به این نکته ضروری است که صورت مسأله تعیین شده ممکن است تا پایان فرآیند استنباط دچار تغییراتی شود؛ اما نکته مهم این است که فقیه در ابتدای امر و در مرحله فقه‌الحديث، تا حد امکان مسأله را به طور شفاف مشخص کند.

شناسایی متغیرهای دخیل در حکم

عواملی که در ثبوت حکم دخالت دارند، به عنوان متغیرهای مسأله شناخته می‌شوند و هر یک از آن‌ها می‌تواند موجب نفی یا اثبات حکم شود. بنابراین، توجه به شناسایی این متغیرها امری ضروری

است. یافتن متغیرهای یک مسأله نیازمند داشتن اطلاعات پیشین است. مجموعه اطلاعاتی که در ذهن یک فقیه وجود دارد، او را در تشخیص متغیرهای مسأله یاری می‌کند؛ البته گاهی شناسایی این متغیرها مستلزم احاطه کامل بر مباحث فقهی است.

به‌عنوان نمونه، متغیرهای مسأله صحت نماز خواندن بر مرکب عبارتند از:

- آیا نماز فریضه است یا نافله؟ اگر نماز فریضه باشد، نماز صحیح نیست و اگر نماز نافله باشد، صحیح است.

- آیا نماز در سفر است یا در حضر؟ اگر نماز در حضر باشد، نماز صحیح نیست و اگر در سفر باشد، صحیح است.

- آیا نماز در حالت عذر است یا غیر عذر؟ اگر نماز در غیر عذر باشد، صحیح نیست و اگر در حالت عذر باشد، صحیح است (خویی، ۱۴۱۸: ۸۷/۱۳).

مرحله دوم: منبع‌شناسی

برای احکام شرعی، منابعی وجود دارد که تعداد و اعتبار آن‌ها در علم اصول مورد بررسی قرار گرفته و شرایط و حدود حجیت آن‌ها به تفصیل بحث شده است. عموماً منابع حکم شرعی را کتاب، سنت، عقل و اجماع می‌دانند (خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۹۳-۳۰۴).

گام اول: کیفیت یافتن دلیل مسأله از منابع حکم شرعی

محقق پس از آنکه مسأله را به‌درستی شناسایی کرد، باید برای یافتن حکم آن به منابع حکم شرعی مراجعه کند. البته برخی از منابع در ابواب خاص قابلیت استدلال ندارند. به‌عنوان نمونه، در احکام توقیفی، عقل نمی‌تواند درکی داشته باشد؛ بنابراین در این قبیل مسائل، صرفاً باید به گفته‌های شارع اعتماد کرد و از طریق ادله نقلی، حکم مسأله را دریافت نمود. در نتیجه، در گام اول باید تشخیص داده شود که کدام‌یک از منابع کتاب، سنت، عقل و اجماع می‌تواند مورد مراجعه قرار گیرد و هویت مسأله مورد بحث با کدام منبع ارتباط وثیق دارد.

پس از تعیین منابعی که قابلیت ارتباط دارند، برای به‌دست آوردن ادله مؤثر در مسأله، تکنیک‌ها و مهارت‌هایی وجود دارد که باید در روش تحقیق جستجو کرد. البته لازم است روش تحقیق فقهی

بومی‌سازی شود و اطلاعات کلی روش تحقیق بر اساس نیازهای پژوهشگر فقهی تنظیم گردد. به‌عنوان نمونه، یکی از نکات مهم در جمع‌آوری ادله مرتبط با مسأله، توجه به روایاتی است که نسبت به موضوع مورد نظر، صریح نیستند. مثلاً روایات مربوط به نماز در حالت سواره می‌توانند در بحث استقبال به قبله نیز مفید باشند؛ بنابراین، در تجمیع ادله مرتبط با بحث استقبال، باید به روایات مربوط به نماز به‌صورت سواره نیز توجه کرد.

در توضیح ارتباط این دو مسأله باید گفت از آن‌جا که در نماز در حالت سواره، معمولاً استقبال رعایت نمی‌شود، اگر معصوم فرموده باشد که نماز راکباً جایز است، بدین معناست که در این حالت استقبال لازم نیست. چرا که اگر استقبال واجب بود، معصوم باید به آن اشاره می‌کردند. زیرا اینکه کسی در حال سوار بر مرکب نماز بخواند و مسیر او به سمت قبله باشد، امری بسیار نادر است و معصوم باید حکم افراد غالب را بیان کند نه این‌که حکمی را بر اساس موارد نادر عنوان نماید. از آن‌جا که نوشتار حاضر به بررسی روش حل مسأله می‌پردازد، تحلیل تفصیلی این نکات از موضوع بحث خارج است.

گام دوم: اطمینان از اعتبار ادله

در گام دوم، محقق باید برای استناد به سنت، از صحت انتساب روایات به معصومان؟ عههم؟ مطمئن شود.^۱ ممکن است حجم روایات وارده در یک مسأله به اندازه‌ای باشد که محقق به‌صورت آن از معصوم یقین حاصل کند که به آن «تواتر» گویند (صدر، ۱۴۱۸: ۲۷۱/۱) و در این صورت، باید به مرحله بعدی یعنی مدلول‌شناسی وارد شود. باید توجه داشت که ممکن است روایاتی که به‌تنهایی قابل استناد نیستند، در شکل‌گیری تواتر، مؤثر باشند و از باب تجمیع ظنون و حصول قطع، معتبر شوند (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۹/۱؛ صدر، ۱۴۱۸: ۲۸۲/۱ و ۲۹۹؛ هاشمی، ۱۴۱۷: ۴۲۱/۴؛ عبدالساتر، ۱۴۱۷: ۳۲۷/۱).

اگر کمیت روایات به حد تواتر نرسد، محقق وارد مرحله دیگری از منبع‌شناسی می‌شود که در آن، به‌دلیل اینکه در علم اصول برای خیر واحد شرایطی تعیین شده است، باید این شرایط بر اساس قواعد علم رجال احراز گردد. مراحل بررسی اعتبار روایات ظنی به ترتیب زیر است:

۱. توجه به این نکته ضروری است که صدور آیت، قطعی است و نیازی به بررسی سندی ندارند و نیز بحث صدور در عقل و اجماع منتهی است.

۱. شناسایی روایات مسند و مرسل

در ابتدا باید به این نکته توجه کرد که روایات مرسل به طور کلی قابل استدلال نیستند، مگر آنکه از مرسلاتی باشند که بر اساس برخی نظرات، معتبر دانسته شده‌اند. برخی از این مبانی عبارتند از:

۱. مرسلات اصحاب اجماع؛^۱ ۲. مرسلات مشایخ ثلاث؛^۲ ۳. مرسلات صدوق.^۳

۲. شناسایی طبقه روات

ممکن است لفظی که دلالت بر حذف راوی دارد، به صراحت در متن وجود نداشته باشد، اما با بررسی دقیق‌تر طبقات راویان می‌توان حذف راوی از سلسله سند را تشخیص داد. گاهی با توجه به طبقه راویان و ملاحظه فاصله زمانی بین دو راوی، مشخص می‌شود که ملاقات و نقل مستقیم از یکدیگر ممکن نبوده است؛ در چنین مواردی، می‌توان با اطمینان به حذف راوی و ارسال روایت پی برد.

۳. بازسازی اسناد

در کتب روایی، سند روایات به شیوه‌های مختلفی ذکر شده که گاهی نیاز به بازسازی دارد. به‌عنوان نمونه، کتاب‌های «تهذیب الأحکام»، «الاستبصار» و «کتاب من لا یحضره الفقیه» دارای مشیخه هستند؛ به این معنا که مؤلفان این کتاب‌ها، سند خود را به صاحبان اصول اربعمائه در پایان کتاب، تحت عنوان مشیخه ذکر کرده‌اند. برای شناسایی کامل سند این کتاب‌ها، لازم است به مشیخه آن‌ها مراجعه شود. شیخ حر عاملی نیز در کتاب «وسائل الشیعه» پس از نقل روایتی از منابع روایی متقدم، سایر روایات نقل شده از آن منبع را با تعبیر «و عن» بیان می‌کند. همچنین، اگر بخشی از راویان ابتدای سند قبلی با روایت بعدی مشترک باشد، از ذکر مجدد آن‌ها خودداری می‌کند. گاهی نیز چند سند را با او عطف یا ضمیر در یک سند درج می‌کند. همچنین، گاهی با تعبیر «و بالإسناد الآتی» به اسنادی که در انتهای وسائل برای برخی راویان آورده، اشاره می‌کند.

۱. مستند قاعده اصحاب اجماع، کلام کثی در سه موضع است که درباره سه گروه شش نفره از راویان بزرگ می‌فرماید اجماع شیعه بر اعتبار روایات آن‌ها می‌باشد. اسامی آن‌ها عبارت است از: زراره، معروف بن خزبوذ، برید، ابو بصیر، فضیل بن یسار، محمد بن مسلم الطائفی (کثی، ۱۴۹۰: ۲۳۸) جمیل بن دراج، عبد الله بن مسکان، عبد الله بن بکیر، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان، ابان بن عثمان الطائفی (کثی، ۱۴۹۰: ۳۷۵) یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، عبد الله بن المغیره، حسن بن محبوب، احمد بن محمد بن ابی‌نصر الطائفی (کثی، ۱۴۹۰: ۵۵۶).

۲. مراد از اعتبار مرسلات مشایخ ثلاث، اعتبار روایات «محمد بن ابی عمیر»، «صفوان بن یحیی» و «احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنطی» است. (طوسی، ۱۴۱۷: ۱/۱۵۴).

۳. البته مرسلات صدوق به دو گونه ارسال مسلم و غیر آن می‌باشد که برخی تنها ارسال مسلم صدوق را پذیرفته‌اند. (خمینی، ۱۴۱۰: ۲۸۷/).

همان‌طور که مشخص است، با توجه به انواع مختلف ذکر سند، بازسازی اسناد روایات اهمیت بسیاری دارد. به‌عنوان نمونه، در سند «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ» و «وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ...» (عاملی، ۱۴۰۹: ۷۴/۶)، سند دوم شامل ضمیری است که با توجه به سند قبلی، به این صورت بازسازی می‌شود: «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى [ضمیر] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ...».

۴. بررسی تک‌تک روایات

پس از عبور سند از چالش‌های پیشین، باید به بررسی تک‌تک روایان سند پرداخت. در صورتی که تمامی روایان ثقة باشند، روایت قابل اعتماد است (خویی، بی‌تا: ۲۰/۱) و به‌عنوان یکی از ادله مسأله، باید به مرحله بعدی یعنی مدلول‌شناسی وارد شود.

در مورد چگونگی احراز اعتبار روایان، لازم است بر اساس مبانی رجالی در توثیق خاص و توثیقات عام و ... اظهار نظر کرد. گاهی اتخاذ این مبانی، در نحوه مراجعه به کتب رجال تأثیرگذار است. به‌عنوان نمونه، اگر توثیقات متأخرین - مانند علامه - به‌مانند توثیقات متقدمین معتبر دانسته شود (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۵۵۲/۱ و ۵۳۲/۲؛ عاملی، ۱۴۲۷: ۴۴ و ۹۳)، برای بررسی وثاقت راوی، علاوه بر مراجعه به کتب رجالی متقدمین، باید به کتب متأخرین نیز مراجعه کرد. در غیر این صورت، به کتب متقدمین اکتفا می‌شود.^۱

۵. تمییز مشترکات

در بررسی روایان سند، گاهی اسامی مشترکی وجود دارد؛ به‌عنوان نمونه، محمد بن اسماعیل میان محمد بن اسماعیل نیشابوری و محمد بن اسماعیل بزیع مشترک است (مجلسی، ۱۴۲۰: ۱۴۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۵/۱۰). اگر تمامی عناوین مشترک ثقة باشند، نیازی به شناخت دقیق عنوان راوی نیست؛ اما اگر یکی از این عناوین معتبر نباشد، تمییز میان مشترکان ضروری است تا در صورت تشخیص راوی ثقة، اعتبار آن احراز شود و در صورت تشخیص راوی غیر ثقة، یا در صورت عدم تشخیص، به روایت عمل نشود.

۱. بر اساس دیدگاه برخی، اعتبار قول رجالی از باب حجیت خیر واحد است و حجیت خیر واحد، در صورتی است که قول مخبر، حسی و یا قریب به حس باشد و این در رجالیان مقدم متصور است؛ اما قول رجالیان متأخر بر اساس حدس و اجتهاد است. (خویی، بی‌تا، ۴۱/۱)

یکی از راه‌های تمییز مشترکات، توجه به طبقه راویان است. به‌عنوان مثال، اگر محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان نقل روایت کرده باشد، مشخص می‌شود که او محمد بن اسماعیل نیشابوری است؛ زیرا محمد بن اسماعیل نیشابوری در طبقه‌ای قرار دارد که امکان نقل از فضل بن شاذان را دارد، برخلاف محمد بن اسماعیل بزیع (مجلسی، ۱۴۲۰: ۱۴۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۵/۱۰).

در مواردی که تعارضی بین توثیق و تضعیف وجود دارد، اگر راهی برای ترجیح یافت شود، به آن اخذ می‌شود؛ اما در صورت نبودن ترجیح، اعتبار راوی احراز نمی‌گردد. به‌عنوان نمونه، محدث نوری در تعارض میان نظرات نجاشی و شیخ طوسی معتقد است که نجاشی دقیق‌تر (أضبط) است و بنابراین، نظر او مقدم می‌باشد (نوری، ۱۴۰۸: ۳۱۹/۱۹).

مرحله سوم: مدلول‌شناسی

پس از یافتن ادله‌ای که می‌تواند حاوی حکم مسأله مورد نظر باشد، نوبت به مرحله سوم، یعنی مدلول‌شناسی می‌رسد. در این مرحله، محقق باید به مفاد دقیق این ادله آگاه شود و عملیات اکتشاف مدلول را بر اساس قواعد استنباط آغاز کند.

مدلول‌شناسی، دشوارترین مرحله استنباط حکم شرعی است و بر پایه قواعد فراوانی استوار است که استفاده از آن‌ها نیازمند دقت و مهارت بالاست. برای شناسایی مدلول ادله، ابتدا هر دلیل به‌صورت انفرادی بررسی می‌شود و سپس در گام دوم، مدلول جمعی ادله تعیین می‌گردد.

گام اول: بررسی مدلول انفرادی

در تعیین مدلول انفرادی دلیل، باید به دو نکته توجه کرد:

نکته اول: تحلیل یک دلیل به فقرات متعدد

هر یک از ادله ممکن است شامل جملاتی باشد که هر یک حاوی حکمی مستقل است. در این صورت، هر فقره از دلیل به‌عنوان یک واحد معنایی مستقل در اکتشاف حکم شرعی تلقی می‌شود و می‌تواند به‌تنهایی در اثبات یا نفی حکم شرعی مؤثر باشد.^۱

۱. مدلول هر فقره‌ای از روایت، در تعیین مدلول جمعی باید به‌عنوان یک مدلول مستقل لحاظ گردد.

نکته دوم: شناسایی اجزاء حکم در فقره مورد نظر با توجه به مدلول مطابقی

برای شناسایی اجزاء حکم، ابتدا باید فقره مرتبط از دلیل را به قضیه حملیه (که از موضوع و محمول تشکیل می‌شود) تبدیل کرد. محمول این قضیه حملیه حکم شرعی است، و موضوع آن هر چیزی است که حکم شرعی به آن مرتبط می‌شود. به عنوان مثال، امام می‌فرماید: «نماز نافله در سفر بر محمل جایز است.» در اینجا محمول حکم جواز است و موضوع، نماز نافله بر محمل در سفر.

پس از تقسیم فقره به موضوع و محمول، باید آن‌ها را به اجزای کوچکتری که در دانش اصول تبیین شده‌اند، تقسیم کرد. این اجزا عبارتند از: ۱. موضوع و قیود آن؛ ۲. متعلق و قیود آن؛ ۳. حکم و قیود آن.

بنابراین، لازم است ابتدا هر یک از این اجزاء تعریف شوند و سپس روش شناسایی هر کدام بیان گردد.

از آن‌جا که تعریف موضوع و متعلق وابسته به تصویری صحیح از حکم شرعی و اقسام آن است، ابتدا باید حکم تعریف شود. اما به دلیل گستردگی مباحث مربوط به شناسایی حکم، این بخش در انتهای بحث مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. تعریف حکم

حکم به معنای هر چیزی است که شارع مقدس آن را جعل و تشریح کرده و دارای اثر قانونی باشد، و به دو نوع تکلیفی و وضعی تقسیم می‌شود. (صدر، ۱۴۱۸: ۱۶۲/۱)

حکم تکلیفی شامل احکام و مجعولات شرعی است که مسئولیت، رفتار یا نتیجه‌ای را در حوزه عمل مکلفین طلب می‌کند و مستقیماً به رفتار آن‌ها مربوط می‌شود. این احکام در پنج نوع وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه منحصر می‌باشند. (صدر، ۱۴۱۸: ۱۶۲/۱)

حکم وضعی به احکامی اطلاق می‌شود که به صورت غیر مستقیم رفتار مکلفین را تنظیم می‌کنند. به جز احکام تکلیفی، هر حکم شرعی دیگر، حکم وضعی محسوب می‌شود و آن‌هم مجعول شرعی است. (صدر، ۱۴۱۸: ۱۶۲/۱)

حکم تکلیفی همواره به فعل اختیاری مکلف تعلق می‌گیرد؛ از این رو، متعلق احکام تکلیفی، افعال مکلفین مانند نماز، روزه، حج، خرید و فروش، و نگاه است.

حکم وضعی به اشیاء خارجی تعلق دارد؛ البته این شیء خارجی می‌تواند عملی از اعمال مکلف باشد، اما حکم وضعی از جهت انتساب آن عمل به مکلف نیست؛ بلکه از جهت وجود خارجی آن شیء مورد نظر است.

۲. تعریف موضوع

موضوع به فرد یا چیزی اطلاق می‌شود که حکم برای آن وضع شده است؛^۱ بنابراین، موضوع هر حکم تکلیفی مکلف است، یعنی فردی که مسئولیت اجرای حکم بر عهده او قرار دارد. موضوع حکم وضعی نیز اشیاء هستند، یعنی آنچه حکم برای آن‌ها ثابت شده است. به‌عنوان مثال، در جمله «الخمر نجس»، موضوع حکم نجاست، خمر است.

۳. تعریف متعلق

متعلق تکلیف به آن چیزی گفته می‌شود که حکم تکلیفی به آن تعلق گرفته و مکلف موظف به انجام یا ترک آن است. هر متعلق ممکن است دارای متعلقات و قیودی باشد. به‌عنوان مثال، وجوب می‌تواند به نماز تعلق گیرد؛ در این صورت، نماز متعلق حکم وجوب خواهد بود و این نماز می‌تواند فریضه یا نافله باشد، یا نماز صبح، ظهر و غیره. بنابراین، چون نماز انواع و اقسامی دارد، هر یک از این اقسام را می‌توان قید متعلق نامید.

در برخی از متون اصولی، تعبیر دیگری به نام متعلق المتعلق دیده می‌شود که با قید متعلق متفاوت است. مکلف نسبت به قیود متعلق، مانند خود متعلق، موظف به انجام یا ترک است؛ اما متعلق المتعلق جزئی از موضوع است و مکلف نسبت به آن وظیفه‌ای ندارد. به‌عنوان مثال، در حکم وجوب نماز، وجوب به نماز تعلق گرفته و نماز نیز به مکلف؛ بنابراین، مکلف متعلق المتعلق محسوب می‌شود. مثال دیگر، در «شُرْبُ الْخَمْرِ حَرَامٌ» است؛ چون حکم حرمت به شرب تعلق گرفته و شرب نیز به خمر.

با توجه به این‌که حکم وضعی دارای دو رکن است، می‌توان گفت احکام وضعیه تنها دارای موضوع هستند و متعلق اصطلاحی ندارند؛ اما حکم تکلیفی سه رکن دارد: موضوع، متعلق و حکم.

۱. کلمات اصولیان در تعریف موضوع و متعلق، روشن و شفاف نیست و به نظر می‌رسد در این مسأله، اختلاف نظر وجود دارد. از این رو، تعریف مذکور تنها نظر مؤلفان است.

۴. راه‌شناسایی موضوع و متعلق

در تعیین موضوع و متعلق و قیود آن‌ها، باید به مقام اثبات و استظهار توجه شود، نه به مقام ثبوت و واقع. به عنوان مثال، اگر گفته شود: «المستطيع يجب عليه الحج»، موضوع در این حکم، مستطيع است؛ اما اگر گفته شود: «المكلف يجب عليه الحج اذا استطاع»، موضوع، مکلف با قید استطاعت خواهد بود. این در حالی است که در هر دو مثال، موضوع در مقام ثبوت یکی است؛ چراکه مستطيع همان مکلفی است که استطاعت دارد.

توجه به لسان دلیل ثمرات مهمی دارد. برای مثال، اگر لسان دلیل از نوع اول باشد، جمله مفهوم نخواهد داشت؛ اما اگر از نوع دوم باشد، مفهوم ثابت است. یکی دیگر از ثمرات توجه به لسان دلیل، تأثیر آن در مقام جمع و نتیجه‌گیری است.

از طرفی، اگر در لسان دلیل به موضوع تصریح نشده باشد، موضوع حکم شامل تمام مکلفین خواهد بود و به صورت کلی، موضوع احکام تکلیفی غالباً مکلف به طور عام است. اما گاهی در لسان دلیل، حکم برای مکلف با قید خاص ذکر شده است و در این صورت، موضوع، أصنافی از مکلفین خواهد بود؛ مانند زنان یا مردان، عالم یا جاهل، مسافر یا حاضر، مریض یا سالم، قادر یا عاجز. در چنین مواردی، موضوع حکم مقید خواهد بود.

۵. راه‌شناسایی حکم از قول معصوم

احکام شرعی را می‌توان از ماده الفاظ، هیئت آن‌ها یا از تقریر معصوم استخراج کرد. موادی که از آن‌ها حکم شرعی استفاده می‌شود، دارای بار معنایی متفاوتی هستند. برخی الفاظ، صراحتاً بر احکام شرعی دلالت دارند؛ مانند «يجب» و «يحرم»، اما برخی دیگر صریح نیستند و قابلیت برداشت چندین حکم از آن‌ها وجود دارد. به عنوان مثال، در کلمه «لا ینبغی»، برداشت هر یک از حرمت و کراهت محتمل است.

برای فهم حکم شرعی از الفاظ غیرصریح، ابتدا باید به معنای لغوی آن‌ها مراجعه کرد. اگر معنای لغوی مشخص و منحصر به یک معنا بود، بر اساس اصالة الحقيقة، لفظ در معنای لغوی ظهور دارد و حجت است، مگر آن‌که قرینه‌ای بر خلاف آن وجود داشته باشد. اما اگر معنای لغوی مشخص نشود یا لفظ، مشترک لفظی باشد که با بیش از یک حکم سازگار است، در این صورت باید به موارد استعمال آن لفظ توجه کرد. اگر لفظ در معنای خاصی کثرت استعمال داشت، در آن معنا ظهور انصرافی پیدا می‌کند و در صورت نبود قرینه‌ای بر خلاف، بر آن معنا حمل می‌گردد.

در صورتی که ظهور وضعی یا ظهور انصرافی وجود نداشته باشد، باید به قرائن موجود در روایت توجه کرد تا یکی از احکام محتمل تعیین شود. اگر قرینه خاصی وجود نداشت، حکم خاصی از روایت استفاده نمی‌شود و روایت مجمل خواهد بود. در این حالت، اگر قدر متیقن وجود نداشته باشد، حکم خاصی قابل استخراج نیست؛ اما اگر دو حکم محتمل دارای رابطه شدت و ضعف باشند، می‌توان نتیجه‌ای از حکم ضعیف‌تر گرفت. به‌عنوان مثال، اگر احتمال وجوب و استحباب وجود داشته باشد، نمی‌توان وجوب یا استحباب را تعیین کرد، اما می‌توان اصل مطلوبیت عمل را از روایت برداشت کرد.

نکته مهم این است که در موارد ظهور وضعی و انصرافی، قرینه خاص همیشه مقدم است. حتی اگر قرینه‌ای بر خلاف معنای حقیقی وجود داشته باشد، باید لفظ را مطابق با قرینه تفسیر کرد؛ مگر در مواردی که صراحت لفظ در یک معنا به قدری قوی باشد که وجود قرینه در نظر عرف، موجب تعارض شود. در این صورت، به دلیل تعارض، باید احکام اجمال در آن پیاده شود. به‌عنوان مثال، اگر در صدر روایت معصوم بفرماید عملی حرام است و در ذیل روایت بگوید «لا بأس به»، روایت مجمل می‌شود.

پس از شناخت این مسیر کلی در شناسایی حکم، باید به برخی از مصادیق الفاظ دال بر حکم پرداخته شود که برخی از آن‌ها به مواد الفاظ و برخی به هیئت‌ها مربوط می‌شوند.

۶. مواد و هیئات دال بر حکم

در دانش اصول، از ماده (خراسانی، ۱۴۰۹: ۶۳؛ صدر، ۱۴۱۸: ۸۱/۲) و هیئت امر (خراسانی، ۱۴۰۹: ۷۰؛ صدر، ۱۴۱۸: ۸۱/۲) و ماده و هیئت نهی (خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۴۹؛ صدر، ۱۴۱۸: ۸۴/۲) به‌عنوان یکی از الفاظ دال بر حکم یاد می‌شود که بر اساس نظر مشهور، از آن‌ها حکم وجوب و حرمت استنباط می‌شود. البته این ظهور، در صورتی است که قرینه‌ای بر خلاف آن وجود نداشته باشد؛ اما در صورت وجود قرینه، ظهور کلام مطابق با آن شکل می‌گیرد.

قرینه بر خلاف ظهور، می‌تواند داخلیه باشد؛ مانند نفی عقوبت بر ترک عمل یا وقوع امر بعد از حظر که مانع از ظهور امر در وجوب می‌شود، همان‌طور که نفی عقوبت بر انجام فعل و وقوع نهی بعد از امر مانع ظهور نهی در حرمت می‌شود. گاهی نیز قرینه بر خلاف، خارجیه است؛ مانند روایت دیگر که مخالف ظهور کلام اول باشد یا اجماع و ارتکاز متشرعه. به‌عنوان مثال، در روایاتی امر به خواندن نوافل یومیه شده است، اما اجماع بر عدم وجوب آن وجود دارد و در برخی روایات نیز آمده است که خداوند از غیر از نمازهای پنج‌گانه سؤال نمی‌کند.

از دیگر الفاظ دال بر حکم، هیئت جمله خبریه در مقام انشاء است که دلالت بر وجوب دارد (خراسانی، ۱۴۰۹: ۷۱؛ صدر، ۱۴۱۸: ۸۳/۲). با این حال، باید به این نکته توجه داشت که گاهی جمله خبریه در کلام سائل است و معصوم در مقام پاسخ، تنها به گفتن «نعم» یا «لا» بسنده می‌کند. در این موارد، باید دقت کرد که آیا مقصود سائل از جمله خبریه، سؤال از وجوب است یا سؤال از اصل مشروعیت؟ این موضوع را می‌توان از قرائن موجود در کلام سائل، پاسخ معصوم یا ارتکاز متشرعه فهمید. بنابراین، پاسخ معصوم به معنای تأیید یا نفی چیزی است که سائل از آن سؤال می‌کند. لذا در ابتدا باید وجه سؤال سائل روشن شود تا پاسخ معصوم به درستی مشخص گردد.

۷. راه شناسایی حکم از فعل معصوم

فعل معصوم نیز می‌تواند دلالت بر حکم شرعی داشته باشد. گاهی این فعل از طریق روایان نقل می‌شود و گاه معصوم برای اثبات حکم شرعی به فعلی از معصوم دیگر استناد می‌کند. در صورتی که ناقل فعل، معصوم باشد، بیان فعل و ترک استفصال دلالت بر شمول و اطلاق دارد؛ اما اگر بیان فعل و ترک استفصال از سوی غیر معصوم باشد، دلالت اطلاق آن حجت نیست.

۸. راه شناسایی حکم از تقریر معصوم

تقریر به معنای تأیید معصوم است؛ این تأیید در صورتی دلالت بر حکم دارد که عملی در مرأی و منظر معصوم صورت گیرد. با این حال، همیشه تأیید به معنای عمل نیست؛ زیرا گاهی معصوم نسبت به سؤال سائل، به گفتن پاسخ کوتاه بسنده می‌کند که از آن، تأیید ارتکاز ذهنی سائل برداشت می‌شود.

به‌عنوان نمونه، در روایت «أَفِيؤُنْسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثِقَّةٌ أَخَذَ عَنْهُ مَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي فَقَالَ نَعَمْ» (کشی، ۱۴۹۰: ۴۹۰؛ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۷/۲۷) راوی از وثاقت یونس سؤال می‌پرسد و معصوم با تأیید وثاقت یونس، علاوه بر آن، ارتکاز ذهنی سائل مبنی بر حجیت خیر ثقه را نیز تقریر می‌کند.

برای کشف محدوده دلالت تقریر، باید به جهت سؤال سائل و یا عمل او توجه کرد؛ این موضوع از طریق قرائن، ظهور الفاظ، مقام بیان بودن معصوم و عدم استفصال از خصوصیات ... قابل فهم است.

نکته سوم: بررسی دایره شمولی مدلول مطابقی

برای بررسی شمول معنا، باید اطلاق و عموم الفاظ را مورد بررسی قرار داد که مباحث آن در دانش اصول به تفصیل مطرح شده است. البته راه‌های دیگری نیز برای بیان شمول وجود دارد که در ساختار رایج دانش اصول، برای این مباحث جایگاه ویژه‌ای در نظر گرفته نشده است. به‌عنوان نمونه، می‌توان به وجود تعلیل و تنزیل اشاره کرد.

ممکن است معصوم پس از بیان حکم مسأله، قاعده‌ای کلی بیان کنند یا حکم را به علتی تعلیل نمایند. آن علت، می‌تواند امر مسلم شرعی یا از بدیهیات عقلی و عقلایی باشد. در این صورت، می‌توان آن علت یا قاعده کلی را به‌عنوان بخش مجزایی بررسی کرد؛ زیرا علت در عمومیت یا خصوصیت حکم نسبت به مورد روایت نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

به همین منوال، ممکن است معصوم پس از بیان حکم، مسأله را به مسأله دیگری تنزیل نمایند که می‌توان از حکم منزل علیه، حکم منزل را کشف کرد، مشروط بر اینکه دلیل تنزیل عمومیت داشته باشد.

نکته چهارم: شناسایی اجزاء حکم در فقره مورد نظر با توجه به مدلول التزامی

هر روایتی ممکن است علاوه بر مدلول مطابقی، مدلول التزامی نیز داشته باشد که باید آن را تعیین کرد. یکی از مهم‌ترین مداریل التزامی، مفاهیم هستند. ممکن است برای حکم شرعی قیدی بیان شود؛ بدین معنا که در فرض وجود آن قید، حکم شرعی وجود دارد و در فرض عدم آن، حکم شرعی منتفی است (صدر، ۱۴۱۸: ۱۱۲/۲). به‌عنوان مثال، شرطی که حکم بر آن معلق شده باشد، مفهوم آن، انتفای حکم در فرض انتفای شرط است (صدر، ۱۴۱۸: ۱۱۶/۲).

آنچه دلالت بر مفهوم دارد، قید حکم است؛ لذا اگر قیدی، قید موضوع باشد، دلالت بر مفهوم ندارد. معیار تشخیص نوع قید، استظهار عرفی و کیفیت بیان قیود در ادله است.

نکته پنجم: تعیین درجه دلالت

یکی از مهم‌ترین کارها در تمام مراحل تشخیص مدلول انفرادی، تعیین درجه دلالت است؛ یعنی باید درجه دلالت دلیل نسبت به هر یک از موضوع، متعلق، حکم و قیود آن‌ها تعیین گردد که آیا به صورت نص است یا ظهور؟

ثمره تعیین درجه دلالت در بررسی مدلول جمعی روشن می‌گردد؛ زیرا اگر درجه دلالت روایات مشخص نشود، جمع روایات به صورت ضابطه‌مند مشکل خواهد بود. با تعیین صحیح درجه دلالت، در جمع‌بندی و نسبت‌سنجی بین روایات مختلف می‌توان جمعی را که از منظر عرف قابل پذیرش است، تعیین کرد. زیرا امکان تصرف در هر یک از موضوع، متعلق و یا حکم مذکور در دلیل، به درجه دلالت آن بستگی دارد؛ اما اگر تصرف و جمع بین ادله بدون تعیین درجه دلالت انجام شود، جمع تبرعی و بی‌دلیلی خواهد بود.

به‌عنوان نمونه، در ارتباط با تعیین موضوع که مکلف است، باید بررسی کرد که آیا این تعیین موضوع به صورت نص است یا به ظهور؟ اگر دلالت روایت بر این که موضوع مکلف است، به صورت ظهور است، باید بررسی کرد که این ظهور از نوع ظهور وضعی، اطلاقی، انصرافی یا ظهور بالقرینه است؛ زیرا هر یک از انواع ظهور در جمع‌بندی نهایی نقش دارد.

نکته ششم: بررسی جهت صدور

بعد از بررسی صدور دلیل و دلالت دلیل، نوبت به بررسی جهت صدور خواهد رسید؛ زیرا از آنجا که بیان احکام واقعی از سوی ائمه معصومان در برخی شرایط، مانند خوف از حاکمان جائز و... ممکن است به مصلحت نبوده باشد، ممکن است حکمی که بیان فرموده‌اند به جهت تقیه صادر شده باشد. از این رو، فقیه باید اطمینان حاصل کند که جهت صدور دلیل، تقیه نبوده و معصوم حکم واقعی را بیان فرموده است.

کاربست مراحل کشف مدلول انفرادی در مسأله نماز بر مرگ^۱

همان‌طور که در مقدمه این نوشتار بیان شد، در دانش اصول و دیگر دانش‌های مرتبط با استنباط فقهی، چگونگی به‌کارگیری قواعد و فرآیند استنباط به‌طور مشخص پرداخته نشده است؛ از این رو، این نوشتار در صدور بیان این فرآیند است. اما از آنجا که عیار هر فرآیندی هنگامی روشن می‌گردد که در مسأله‌ای واقعی تطبیق گردد، فرآیندی که در مرحله مدلول انفرادی بیان گردید، در باب ۱۴ از ابواب قبله پیاده‌سازی خواهد شد.

۱. از آنجا که کاربرد مراحل مدلول‌شناسی در مسأله‌ای خاص مسیری طولانی دارد، برای آن عنوانی جداگانه در نظر گرفته شده است؛ اما در کاربرد مراحل مسأله‌شناسی و منبع‌شناسی، مسیری طولانی ندارد و تنها به بخش‌هایی از آن در مسیر استنباط نیاز است؛ لذا عنوانی جداگانه برای آن‌ها در نظر گرفته نشده و به ذکر مثال‌هایی در ضمن بیان مراحل آن‌ها بسنده شده است.

به جهت اختصار، تنها تحلیل روایت ابتدایی این باب به تفصیل ذکر می‌شود: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَا يُصَلِّي عَلَى الدَّابَّةِ الْفَرِيضَةَ إِلَّا مَرِيضٌ يَسْتَقْبِلُ بِهِ الْقِبْلَةَ وَ تُجْرِيهِ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ يَضَعُ بِوَجْهِهِ فِي الْفَرِيضَةِ عَلَى مَا أَمَكَّنَهُ مِنْ شَيْءٍ وَ يَوْمِي فِي النَّافِلَةِ إِيمَاءً.» (عاملی، ۱۴۰۹: ۳۲۵/۴).

برای مسأله نماز بر مرکب می‌توان به دو فقره از این روایت استناد کرد:

فقره اول، منطوق جمله «لَا يُصَلِّي عَلَى الدَّابَّةِ الْفَرِيضَةَ» است. در این عبارت، «لَا يُصَلِّي» هیئت جمله خبریه در مقام انشاء است و بر حکم عدم جواز نماز فریضه بر مرکب دلالت دارد. چنان‌که روشن است، متعلق حکم، نماز است و «فریضه» و «علی الدابة» قیدی برای متعلق هستند. موضوع حکم نیز، مکلف است و قید آن، غیر مریض می‌باشد.

جدول: تعیین اجزای جعل در فقره مورد استناد

موضوع	متعلق	حکم
غیر مریض	صلاة - فریضه - علی الدابة	عدم جواز

فقره دوم، مفهوم جمله «لَا يُصَلِّي عَلَى الدَّابَّةِ الْفَرِيضَةَ إِلَّا مَرِيضٌ يَسْتَقْبِلُ بِهِ الْقِبْلَةَ» است. مفهوم حصر در این عبارت، بر حکم جواز نماز بر مرکب در صورت مریضی با رعایت استقبال قبله دلالت می‌کند.

متعلق حکم، نماز است و «فریضه» و «علی الدابة» قیدی برای متعلق به شمار می‌آیند. موضوع حکم نیز، مکلف است و قیود آن شامل «مریض» و «رعایت استقبال قبله» می‌باشد

موضوع	متعلق	حکم
مریض - مستقبلاً	صلاة - فریضه - علی الدابة	جواز

گام دوم: بررسی مدلول جمعی

در مرحله جمع‌بندی مدالیل روایاتی که در ذیل یک مسأله وجود دارد، مدلول انفرادی هر روایت در کنار مدلول انفرادی سایر روایات مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای بررسی جمعی این مدالیل، باید مراحل طی گردد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

مراحل جمع‌بندی مدالیل روایات

مجموعه اقداماتی را که برای سنجش مدالیل روایات لازم است، می‌توان در ۱۳ گام فهرست کرد.

گام اول: گروه‌بندی روایات بر اساس متعلق یا موضوع

در برخی از تطبیقات، روایات بر اساس متعلق و در برخی موارد، بر اساس موضوع گروه‌بندی می‌شوند؛ انتخاب مبنای گروه‌بندی بر اساس ارتباط درونی روایات است. گاهی ارتباط درونی باعث انتخاب موضوع به‌عنوان معیار گروه‌بندی می‌شود و گاه باعث انتخاب متعلق. به‌عنوان نمونه، اگر موضوع، خمر باشد، باید ابتدا روایات مربوط به خمر از روایات غیر آن جدا گردد و سپس روایات مربوط به شرب خمر از روایات مربوط به اراقه خمر تفکیک شود. اما در مسأله نماز بر مرکب، موضوع مکلف و متعلق، نماز است که در این مثال، موضوع قابلیت معیار شدن برای تفکیک بین روایات را ندارد و لذا باید روایات را بر اساس متعلق و انواع آن گروه‌بندی کرد. دسته‌های روایات بر اساس متعلق عبارتند از: مطلق صلاة، صلاة فریضة، صلاة نافله و صلاة مندوره.

گام دوم: مرتب‌سازی روایات هر گروه بر طبق عام‌ترین مضمون

بعد از گروه‌بندی اولیه، روایات هر گروه باید بر اساس عام‌ترین مضمون مرتب شوند. برای مثال، در بحث نماز بر مرکب، حدیث عام به روایاتی اطلاق می‌شود که بدون ذکر هیچ قیدی، به‌صورت مطلق جواز اقامه نماز فریضة در محمل را بیان کرده‌اند. مرتب‌سازی این روایات از عام به خاص بر اساس موضوع به این شکل است که عام‌ترین موضوع در این روایات، «مکلف» است. موضوع بعدی «مکلف مریض» یا «مکلف غیر متمکن» است. میان «مکلف مریض» و «مکلف غیر متمکن» نسبت عموم و خصوص من وجه برقرار است؛ بنابراین، از لحاظ عمومیت و خصوصیت در یک سطح قرار دارند.

گام سوم: مرتب‌سازی روایات بر اساس حکم

پس از مرتب‌سازی روایات بر اساس عام‌ترین موضوع، اگر روایات از نظر حکم متفاوت باشند، آن‌ها باید بر اساس حکم مرتب شوند.

برای مثال، در مسأله نماز بر مرکب، روایاتی که بر جواز اقامه نماز بر مرکب دلالت دارند، در یک گروه قرار می‌گیرند، و روایاتی که بر عدم جواز دلالت می‌کنند، در گروه دیگری طبقه‌بندی می‌شوند.

گام چهارم: جمع‌بندی و ثبت برآیند روایات هر گروه به‌عنوان نتیجه نهایی

روایات هر گروه باید با یکدیگر جمع‌بندی شده و نتیجه نهایی به‌عنوان برآیند آن‌ها ثبت گردد. به‌عنوان نمونه، در روایاتی که موضوع آن‌ها «مریض» است، مفهوم روایتی دلالت بر جواز مطلق نماز بر مرکب برای مکلف مریض دارد؛ اما منطوق روایت دیگر بیان می‌کند که نماز بر مرکب برای مریض در صورتی که رو به قبله نباشد، جایز نیست.

نسبت منطوق روایت اول با مفهوم روایت دوم عموم و خصوص مطلق است؛ بنابراین، مفهوم روایت اول باید بر منطوق روایت دوم حمل شود، که نتیجه آن، جواز نماز بر مرکب برای مکلف مریض با این شرط است که رو به قبله باشد.

گام پنجم: سنجش نتیجه نهایی گروه‌ها و اخذ به روایات در صورت عدم اختلاف

نتیجه نهایی گروه‌ها باید با یکدیگر سنجیده شود و در صورتی که بین گروه‌ها اختلافی وجود نداشته باشد، به همه روایات عمل می‌شود.

اگر بین دو گروه از روایات نسبت تساوی یا تباین وجود داشته باشد، نیازی به بررسی دقیق مضمون آن‌ها نیست. به‌عنوان مثال، نسبت بین روایات مربوط به «صلاة مفروضة» و «صلاة نافلة» تباین است؛ بنابراین، نیازی به نسبت‌سنجی بین موضوع آن دو گروه یا بررسی رابطه احکام آن‌ها نیست.

گام ششم: ارجحیت دلیل وارد یا حاکم در صورت اختلاف بین گروه‌ها

در صورت اختلاف بین گروه‌ها، اگر بین آن‌ها نسبت ورود یا حکومت برقرار باشد، دلیل وارد یا حاکم مقدم می‌شود.

به‌عنوان نمونه، در مسئله ربا بین پدر و فرزند، روایت «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَيْسَ بَيْنَ الرَّجُلِ وَ وَلَدِهِ وَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عَبْدِهِ وَ لَا بَيْنَ أَهْلِهِ رَبًّا إِنَّمَا الرَّبُّا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَا لَا تَمْلِكُ» (طوسی، ۱۳۹۰: ۷۱/۳) حاکم بر آیه شریفه ﴿أَحَلَّ اللَّهُ التَّبِيعَ وَ حَرَّمَ الرَّبَّا﴾ (بقره: ۲۷۵) است، زیرا روایت به طور خاص به موارد خاصی از ربا اشاره دارد که در آیه عام وجود ندارد.

گام هفتم: نسبت‌سنجی گروه‌ها در عدم وجود حاکم و وارد بر اساس موضوع، متعلق و قیود

اگر بین گروه‌ها نسبت حاکم و وارد وجود نداشت، باید بر اساس مجموع موضوع، متعلق، و قیود آن‌ها، نسبت‌سنجی صورت گیرد. در این مرحله، تشخیص داده می‌شود که کدامیک از نسبت‌های اربعه (تساوی، تباین، عموم و خصوص مطلق، عموم و خصوص من وجه) بین گروه‌ها برقرار است. اگر نسبت عموم و خصوص مطلق باشد و احکام آن دو متخالف باشند، جمع عرفی به صورت تخصیص یا تقیید انجام می‌شود. نمونه کاربردی این گام در گام چهارم ذکر شد.

گام هشتم: اخذ بر اساس نسبت عموم و خصوص من وجه در گروه‌ها

اگر نسبت بین گروه‌ها عموم و خصوص من وجه باشد و یکی از گروه‌ها اظهر از دیگری باشد، به دلیل اظهر عمل می‌شود. به عنوان نمونه، نسبت بین جمله «لا تکرّم الفساق» و «لا بأس بآکرام الفقراء» عموم و خصوص من وجه است. اما از آن‌جا که عبارت «لا بأس» در عدم حرمت صراحت دارد، بر ظهور هیئت نهی در حرمت مقدم می‌شود و به جای حرمت، نهی در «لا تکرّم» بر کراهت حمل می‌شود.

گام نهم: تعارض مستقر و مراجعه به مرجحات در صورت عدم وجود اظهر

در صورتی که بین روایات اظهر وجود نداشته باشد و تعارض مستقر شود، به مرجحات باب تعارض رجوع می‌شود. در این حالت، یا به تخییر بین روایات قائل می‌شویم، یا به لزوم رجوع به مرجحات. در فرض رجوع به مرجحات، یا به مرجحات منصوصه بسنده می‌شود و یا تعدی از مرجحات منصوصه را جایز می‌دانیم.

گام دهم: تقدم دلیل راجح در صورت وجود مرجح

در فرض وجود مرجح یا اینکه تنها یکی از دو دلیل دارای مرجح باشد، دلیل راجح مقدم می‌شود. به عنوان نمونه، در مسأله نماز بر مرکب، اگر روایت ده بر عدم جواز نماز بر مرکب در فرض شدت مرض دلالت کند و در مقابل، روایات متعددی بر جواز نماز بر مرکب در حالت مرض دلالت داشته باشند، کثرت یا شهرت این روایات می‌تواند به عنوان مرجح عمل کرده و باعث ترجیح روایات دال بر جواز نماز بر مرکب شود.

گام یازدهم: تقدم مرجح اول در صورت وجود مرجحات متعارض

اگر هر دو دلیل متعارض، دارای مرجح باشند و بین مرجحات تقدم و تأخری وجود داشته باشد، مرجحی که اولویت دارد مقدم می‌شود.

این گام بر اساس مبنای وجود تقدم و تأخر بین مرجحات تنظیم شده است. به عنوان مثال، برخی معتقدند که ترجیح به موافقت با کتاب بر دیگر مرجحات مقدم است. (انصاری، ۱۴۲۸: ۱۴۹/۴) اما اگر مبنای اصولی این باشد که مرجحات ترتیبی نیستند، همه مرجحات به طور هم‌عرض سنجیده می‌شوند.

برای نمونه، در بحث انفعال آب چاه بر اثر ملاقات با نجس، روایت «عَنِ الرَّضَا مَاءِ الْبِئْرِ وَاسِعٌ لَا يُفْسِدُهُ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرَ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۰۹/۱) دلالت بر عدم انفعال آب چاه دارد و با روایت «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَمَّا يَقَعُ فِي الْأَبَارِ فَقَالَ أَمَّا الْفَأْرَةُ وَ أَشْبَاهُهَا فَيُنْزَحُ مِنْهَا سَبْعُ دَلَاءٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶/۳) که بر انفعال آب دلالت می‌کند، در تعارض است. محقق خوبی بیان می‌کند که هر یک از این روایات دارای مرجح هستند: روایت اول موافق با عمومات قرآنی مانند «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا» (فرقان: ۴۸) است، و روایت دوم مخالف نظر عامه (اجماع اهل سنت بر انفعال آب چاه) است. از آنجا که موافقت کتاب بر دیگر مرجحات مقدم است، روایت اول ترجیح داده می‌شود و مقدم می‌گردد. (خوبی، ۱۴۱۸: ۲۴۶/۲)

در صورتی که مبنای اصولی عدم تقدم بین مرجحات باشد، در این مثال، دو دلیل متعارض می‌شوند و تساقط می‌کنند.

گام دوازدهم: سقوط دو دلیل متعارض و مراجعه به عام فوقانی

اگر هیچ تقدمی بین مرجحات وجود نداشته باشد و یا هیچ‌یک از دو دلیل متعارض مرجحی نداشته باشند، این دو دلیل تساقط می‌کنند و از اعتبار می‌افتند و نوبت به عام فوقانی می‌رسد. این گام بر اساس نظریه تساقط ادله متعارض تنظیم شده است. با این حال، اگر در این حالت نظریه تخییر انتخاب گردد، می‌توان به هر یک از دو دلیل متعارض عمل کرد.

به‌عنوان نمونه، در مسأله تعیین أنفال، دو دسته روایت وجود دارد:

دسته اول: روایاتی که دلالت دارند بر این که زمین از آنفال محسوب می‌شود، تنها در صورتی که بدون رفتن سپاه به دست آمده باشد؛ مانند روایت «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الْأَنْفَالُ مَا لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ» (عاملی، ۱۴۰۹: ۵۲۳/۹).

دسته دوم: روایاتی که دلالت دارند بر این که اگر زمینی با جنگ به دست آید، باید در مصالح مسلمین صرف شود؛ مانند روایت «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِذَا غَزَا قَوْمٌ بِغَيْرِ إِذْنِ الْإِمَامِ فَغَنِمُوا كَانَتْ الْغَنِيمَةُ كُلُّهَا لِلْإِمَامِ وَإِذَا غَزَوْا بِأَمْرِ الْإِمَامِ فَغَنِمُوا كَانَ لِلْإِمَامِ الْخُمْسُ» (عاملی، ۱۴۰۹: ۵۲۹/۹). نسبت بین این دو گروه از روایات، عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا ماده اجتماع و محل تعارض این دو دسته، زمین‌هایی است که از کفار بدون اذن امام غنیمت گرفته شده است. ماده افتراق از جانب دسته اول، زمین‌هایی است که با اذن امام غنیمت گرفته شده و ماده افتراق از جانب دسته دوم، غنائمی غیر از زمین است.

شیخ انصاری معتقد است که این دو دسته از روایات در ماده اجتماع، تعارض و تساقط می‌کنند و سپس به عموم آیه شریفه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ» (أنفال: ۴۱) به‌عنوان عام فوقانی تمسک می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۴۷/۲).

گام سیزدهم: مراجعه به اصول عملیه در غیاب دلایل و عام فوقانی

اگر در مسأله‌ای دلیلی وجود نداشته باشد یا ادله متعارض باشند و عام فوقانی نیز وجود نداشته باشد، در آخرین مرحله، نوبت به اصول عملیه می‌رسد. برای جاری کردن اصل عملی، ابتدا باید مجرای اصل عملی را تشخیص داد تا بتوان اصل عملی معتبر در مسأله را اعمال کرد. به‌عنوان نمونه، محقق حکیم معتقد است که اگر شک شود حیوان حلال‌گوشتی تذکیه شده است یا خیر، باید از پوست آن حیوان اجتناب شود. از آن‌جا که در این مسأله، ادله خاصه یا عمومات قابل استناد وجود ندارد، دلیل بر این حکم، استصحاب عدم تذکیه است (حکیم، ۱۴۱۶: ۳۲۸/۱).

نتیجه‌گیری

قاعده‌سازی عملیات فقهی بر عهده دانش اصول است؛ اما در استنباط فقهی، عملیاتی فراتر از آن صورت می‌پذیرد. زیرا استنباط فقهی مجموعه‌ای از فعالیت‌ها است که قواعد آن در دانش اصول، قواعد فقه و دانش رجال منقح شده است.

در بررسی کتب فقهی و اصولی، مشخص می‌شود که در آن‌ها بیشتر به استدلال‌ها، نظریه‌پردازی و تبیین مبانی اشاره شده است. هرچند می‌توان از برخی عبارات ایشان شواهدی یافت، اما نسبت به روش حل مسأله به‌صورت متمرکز و شفاف، نشانی وجود ندارد.

روش حل مسأله فقهی در سه مرحله کلی پی‌گیری می‌شود: ۱. مسأله‌شناسی؛ ۲. منبع‌شناسی؛ ۳. مدلول‌شناسی.

در مرحله مسأله‌شناسی، ابتدا باید عنوان مسأله به‌طور دقیق تعیین شود و سپس متغیرهایی که در حکم دخالت دارند، مشخص گردند.

در مرحله منبع‌شناسی، برای یافتن ادله مرتبط، باید توجه داشت که برخی منابع در ابواب خاص قابلیت استدلال ندارند؛ مانند عقل در احکام توقیفی. لذا هویت مسأله مورد بحث، ارتباط منبع را تعیین می‌کند.

گام دوم در منبع‌شناسی، تعیین اعتبار ادله است؛ برای مثال، در این مرحله تواتر یا ظنی بودن روایت بررسی می‌شود.

مرحله مدلول‌شناسی شامل دو مرحله شناسایی مدلول انفرادی و مدلول جمعی است. در ناحیه مدلول انفرادی، حکم، موضوع، متعلق و... از دلیل استخراج می‌شود. سپس در ناحیه مدلول جمعی، در صورت تعدد ادله و اختلاف آن‌ها، بین ادله جمع می‌شود و در صورت عدم امکان جمع، به راه‌کارهای رفع تعارض ادله پرداخته می‌شود.

فهرست منابع

قرآن کریم.

اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة وإزاحة الاشتباهات عن الطرق والأسناد بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۳ق.
انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
انصاری، مرتضی، فراند الاصول، چاپ نهم قم: مجمع الفکر اسلامی، ۱۴۲۸ق.
حسینی، سید حمیدرضا و علی پور، مهدی، روش‌شناسی اجتهاد و اعتبارسنجی معرفتی آن، روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۵۰، بهار ۱۳۸۶ش.

حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی قم: مؤسسه دار التفسیر، ۱۴۱۶ق.
خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
خطیبی، مهدی، روش‌شناسی استنباط حکم شرعی. عیار پژوهش در علوم انسانی، ۱۳۹۶، بهار و تابستان، ص ۲۲ تا ۵.

خمینی، روح‌الله، الرسائل قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
خویی، ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئی قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
سیدی آقاملکی، سید روح‌الله، اجتهاد شیعی و روش‌شناسی فقه اجتماعی. فرهنگ پژوهش، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۸ش.

صدر، محمدباقر، دروس في علم الأصول، قم: انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۸ق.
طوسی، محمد بن الحسن، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ق.
طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تصحیح: خراسان، حسن الموسوی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

طوسی، محمد بن الحسن، العدة في أصول الفقه قم: نشر محمد تقی علائقیندیان، ۱۴۱۷ق.
عاملی، محمد بن حسن، الرجال، تحقیق: علی فاضلی، قم: دارالحديث، ۱۴۲۷ق.
عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
عبدالساتر، حسن، بحوث في علم الأصول، تقارير درس آیت الله العظمی شهید صدر، بیروت: الدار الإسلامية، ۱۴۱۷ق.

کشّی، محمد بن عمر، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، تصحیح: حسن مصطفوی مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۹۰ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

کدخدایی، محمدرضا، استلزامات روشی نظام‌سازی با تکیه بر اندیشه شهید صدر، فقه اهل بیت؟ عههم؟، سال ۲۳، شماره ۹۲، زمستان ۱۳۹۶ ش.

مبلغی، احمد، درس خارج و گام‌های اجتهاد، تنظیم: سعید هلالیان، قم: نشر اشراق حکمت، ۱۳۹۷.
مجلسی، محمدباقر، الوجیزة فی الرجال، تصحیح: محمد کاظم رحمان ستایش تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۲۰ ق.

محمودی، اکبر، روش‌شناسی اجتهاد در مسائل نوپدید، جستارهای فقهی و اصولی، سال ششم، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۹۹ ش.

نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تصحیح: عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.

نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل قم: مؤسسه آل البيت؟ عههم؟، ۱۴۰۸ ق.
هاشمی شاهرودی، محمود، بحوث فی علم الأصول، تقارير درس آیت الله العظمی شهید صدر، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.

واسطی، عبد الحمید، الگوریتم اجتهاد تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۱ ش.
واعظی، سید محمدرضا، روش‌شناسی اجتهاد. این کتاب منتشر نشده است.

Azhana Ahmad, Aida Mustapha, Mohd. Sharifuddin Ahmad, and Mohd. Zaliman M. Yusoff, Analyzing the Principles of Islamic Jurisprudence for a Normative Framework in Multi-Agent Systems, International Journal on Quranic Research, Vol. 1 No. 1 (2011).

Mustafa Hashmi, Mapping Shari'ah Normative Reasoning Concepts, Special Issue: Catalan Medieval Law, Vol. 12 No. 1 (2019-2020).

Karim Daghbouche, The Secularization Ability of Islamic Law: An Epistemological Analysis, Journal Academica, Vol. 3 No. 2, pp. 67-116, August 11, 2013.

References

The Holy Quran.

- Ardabili, M. ibn A. (1403 AH). *Jami al-Rawat wa Izahat al-Ishtibahat 'an al-Turuq wa al-Asnad*. Beirut: Dar al-Adhwa .
- Ansari, M. (1415 AH). *Kitab al-Makasib*. Qom: International Congress for the Commemoration of Sheikh Al-Azam Ansari .
- Ansari, M. (1428 AH). *Fara'id al-Usul* (9th ed.). Qom: Islamic Thought Institute.
- Hosseini, S. H. R., & Alipour, M. (1386). Methodology of Ijtihad and Its Epistemic Validation. *Methodology of Human Sciences*, 50, 9-42.
- Hakim, S. M. (1416 AH). *Masmuk al-Urwat al-Wuthqa*. Qom: Dar al-Tafsir Foundation.
- Khorasani, M. K. (1409 AH). *Kifayat al-Usul*. Qom: Al-Bayt Institute.
- Khatibi, M. (1396). Methodology of Inferring Religious Rulings. *Ayār Research in Human Sciences*, Spring & Summer, 5-22.
- Khomeini, R. (1410 AH). *Al-Rasa'il*. Qom: Ismailian Publishing Institute.
- Khoei, A. Q. (1418 AH). *Encyclopedia of Imam Khoei*. Qom: Institute for Reviving the Works of Imam Khoei.
- Khoei, A. Q. (n.d.). *Dictionary of Hadith Scholars and Detailed Classifications of Scholars*. n.p.
- Sidi Aghamalki, S. R. (1398). Shia Ijtihad and Methodology of Social Jurisprudence. *Cultural Research*, 38, 27-44.
- Sadr, M. B. (1418 AH). *Duroos fi 'Ilm al-Usul* (5th ed.). Qom: Islamic Publishing.
- Tusi, M. ibn H. (1390 AH). *Al-Istibsar fi Ma Ikhtalafa Min al-Akhbar*. Tehran: Islamic Book House.
- Tusi, M. ibn H. (1407 AH). *Tahdhib al-Ahkam* (4th ed., H. Khorasani, Ed.). Tehran: Islamic Book House.
- Tusi, M. ibn H. (1417 AH). *Al-'Udah fi Usul al-Fiqh*. Qom: Muhammad Taqi Alaqbandiyan Publishing.
- Ameli, M. ibn H. (1427 AH). *Al-Rijal* (A. Fadli, Ed.). Qom: Dar al-Hadith.
- Ameli, M. ibn H. (1409 AH). *Tafsil Wasail al-Shi'ah ila Tahsil Masail al-Shari'ah*. Qom: Al-Bayt Institute.
- Abd al-Sattar, H. (1417 AH). *Research in Usul al-Fiqh* (Reports of Ayatollah al-Uzma Martyr Sadr's Lessons). Beirut: Islamic House.
- Kashi, M. ibn U. (1490 AH). *Rijal al-Kashi - Ikhtiyar Ma'rifat al-Rijal* (H. Mustafa, Ed.). Mashhad: University Publication Institute of Mashhad.
- Kulayni, M. ibn Y. (1407 AH). *Al-Kafi* (4th ed.). Tehran: Islamic Book House.

- Khedakhdaei, M. R. (1397). Methodological Implications of Systematic Construction Based on the Thoughts of Martyr Sadr. *Fiqh of the Ahl al-Bayt*, 23(92), 113-137.
- Mughni, A. (1397). Advanced Ijtihad and Steps of Ijtihad (S. Helalian, Ed.). Qom: Ishtaragh Hikmat Publishing.
- Majlisi, M. B. (1420 AH). *Al-Wajizah fi al-Rijal* (M. K. Rahman Setayesh, Ed.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Mahmoudi, A. (1399). Methodology of Ijtihad in Contemporary Issues. *Journals of Jurisprudence and Usul*, 6(19), 63-106.
- Najafi, M. H. (1404 AH). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharai al-Islam* (A. Quchani & A. Akhundi, Eds., 7th ed.). Beirut: Dar Ihyā al-Turāth al-'Arabī.
- Nouri, H. T. (1408 AH). *Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbit al-Masa'il*. Qom: Al-Bayt Institute.
- Hashemi Shahroudi, M. (1417 AH). *Research in Usul al-Fiqh* (Reports of Ayatollah al-Uzma Martyr Sadr's Lessons, 3rd ed.). Qom: Encyclopedia Foundation of Islamic Jurisprudence.
- Vasti, A. H. (1401 AH). *Algorithm of Ijtihad*. Tehran: Publishing Organization of the Research Institute of Culture and Islamic Thought.
- Va'izi, S. M. R. (n.d.). *Methodology of Ijtihad* (Unpublished).
- Elnaserledinellah, M. A., Daghbouche, K., & Shannan, N. A. (2014). The Algorithm of Islamic Jurisprudence (Fiqh) with Validation of an Entscheidungsproblem. *Journal Academica Foundation*, 4(2), 52-87.
- Ahmad, A., Mustapha, A., Ahmad, M. S., & Yusoff, M. Z. (2011). Analyzing the Principles of Islamic Jurisprudence for a Normative Framework in Multi-Agent Systems. *International Journal on Quranic Research*, 1(۱).
- Hashmi, M. (2019). Mapping Shari'ah Normative Reasoning Concepts. *Special Issue: Catalan Medieval Law*, 12(۱).
- Daghbouche, K. (2013). The Secularization Ability of Islamic Law: An Epistemological Analysis. *Journal Academica*, 3(2), 67-116